

یک وجب خاک

کارگاه هنر جوانان تقدیرنامه

رسانه ملی امسال نیز مانند ماه‌های رمضان چند سال گذشته، سریال‌هایی را میهمان سفره‌های افطار مردم کرد که یکی از آن‌ها یک وجب خاک بود. این سریال، به دلیل زمان پخش و طنزآمیز بودن، بینندگان زیادی را به خود جلب کرد.

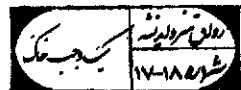
به گفته کارگردان، نام این سریال در زمان ساخت، نقشی بر زندگی بود که بعدها، از میان نام‌های پیشنهادی که به حدود چهل نام می‌رسید و با توجه به مضمون و محتوای فیلم که رسیدن یک خانواده متوسط به پولی کلان و چگونگی برخورد آن‌ها با این موضوع بود، نام سریال به یک وجب خاک تغییر یافت.

کارگردان این سریال، علی عبدالطی زاده - متولد ۱۳۳۳ - کارگردانی فیلم‌های سرتوب‌بازد رفیعی (۱۳۸۴)، سبزه گریه روی شیروانی (۱۳۸۲)، تازرن و تازران (۱۳۸۰)، تمقیب (۱۳۷۴) و سریال‌های تلویزیونی دانی و من، در دسر بزرگ، گروه نجات و زیرزمین را در کارنامه خود ثبت کرده است.

نویسنده فیلم‌نامه، خنساپار الوند - متولد ۱۳۴۶ - کار خود را در سینما، از سال ۱۳۶۳ در مقام دستیار و برنامه‌ریز شروع کرد و پس از آن، به نوشتن فیلم‌نامه مزاحم و برگ برنده پرداخت. در عرصه تلویزیون نیز به همراه فرهاد توحیدی، در مجموعه دایره تردید و شاهد قلم زد و در نوشتن بخش‌هایی از مجموعه کمر بندها را ببندیم و مجموعه‌های طنز مهران مدیری همکاری داشت.

یک وجب خاک داستان تکراری پولدار شدن یک خانواده معمولی و تحولاتی است که در آن‌ها شکل می‌گیرد. طنز این داستان برای مخاطب تازگی ندارد؛ زیرا مهران مدیری و رضا عطاران پیش‌تر به این سبک پرداخته‌اند.

به کوشش:
زهره سادات میرزاده
فاطمه عرب شهبانی



محتوا

می‌توان محتوای سریال را در چند حوزه بررسی کرد؛ یکی روح کلی حاکم بر اثر است که هسته مرکزی داستان را شامل می‌شود و همان محتوای عالی سریال را تشکیل می‌دهد و دیگری شخصیت‌پردازی که خواسته یا ناخواسته، از محتواهایی بهره برده که بر محتوای کلی داستان تاثیر می‌گذارد و هم‌چنین روابط بین فردی شخصیت‌ها را معنادار می‌سازد.

اگر محتواهای مطرح شده در سریال را دسته‌بندی کنیم، به چنین فهرستی دست می‌یابیم:

الف) خیرخواهی: در سال‌های اخیر، سریال‌های بسیاری با مضمون دینی ساخته می‌شوند. در این سریال نیز به فضایل اخلاقی، به ویژه خیرخواهی پرداخته شده است؛ ولی در هیچ جای آن، نمی‌توان این خیرخواهی را برای خدا و رضایت او دید، بلکه بر اساس عواطف و احساسات شخصی انجام می‌گیرد. خیرخواهی و بخشش به دیگران، اگر برای خدا باشد، ضابطه‌مند است. اتفاق در راه خدا، شرایطی دارد که باید رعایت شود؛ کسی که اتفاق می‌کند، اولاً آن را مخفی نگه می‌دارد، ثانیاً بر کسی منت نمی‌گذارد و ثالثاً اولویت‌ها را در نظر می‌گیرد؛ ولی در این سریال، از این شرایط خبری نیست.

به هر روی، مضمون مرکزی داستان خیرخواهی است. صادق افشاری انسانی خیرخواه است که همواره به کمک دیگران می‌شتابد و گاه آن قدر بذل و بخشش می‌کند که اعتراض خانواده را در پی دارد.

هم‌چنین سریال به مضامینی چون طرح *اکرام ایتم* و اهدای عضو می‌پردازد و از آن‌جا که بار طنز دارد، موجب سرگرمی و رفع خستگی از مخاطب می‌گردد.

ب) امتحان الهی: سریال به بررسی واکنش افراد خانواده در برابر ثروت می‌پردازد. افشاری که تاکنون فردی خیرخواه بود، با آمدن این پول در زندگی‌اش، دچار شک و تردید شده و موجب رنجش همسر و فرزندانش می‌گردد.

در این سریال، به شماری دیگر از مفاهیم ریز و درشت دیگر، از جمله موضوعات فرهنگی - اجتماعی نیز پرداخته شده است؛ مانند محترم شمردن حق مالکیت معنوی محصولات فرهنگی که متأسفانه گروهی در قالب کار فرهنگی و نرم‌افزاری، حقوق دیگران را پایمال می‌کنند.

البته برای بیان این محتواهای عالی، لازم بود خانواده‌ای مذهبی، به منزله ظرف وجودی این مفاهیم خلق شود که در مناسبات بین‌فردی این خانواده با آن محتواهای عالی، گونه‌ای ناهم‌خوانی دیده می‌شود. برای نمونه سریال، روابط زن و مرد را عادی نشان می‌دهد و سعی در عادی‌سازی روابط دختران و پسران جوان دارد؛ در حالی که اگر خانواده به مذهب و شئون اسلامی پایبند باشد، این روابط را منفی می‌داند و از آن دوری می‌کند. برای نمونه، رابطه حمید و آرام، پیش از ازدواج، رابطه‌ای بسیار دوستانه است. هرچند این رابطه در نهایت، به ازدواج آن دو

۱. با اشاره به کلر ناسلم بهمن، معروف به بهمن سسی‌دی یا همان مهندس محبی که از راه فروش فیلم‌های پردامی و قاچاق ارتزاق می‌کرد.



می‌انجامد؛ ولی پیش از آشنایی خانواده‌ها و مطرح کردن مسائل و شرایط قبل از ازدواج و رسیدن به توافق خانواده‌ها، آن دو با هم رابطه دارند و خانواده‌ها نیز کاملاً آگاهند و با این مسئله، عادی برخورد می‌کنند.

از سوی، با مثلث عشقی مریم، ایاز و مهندس محبی روبه‌رو هستیم. مریم با ایاز که پسردایی اوست، رابطه‌ای نزدیک دارد و در حالی که ایاز به او علاقه‌مند است و مریم این موضوع را می‌داند، خیلی راحت با مهندس محبی رابطه برقرار می‌کند. این رابطه دوسویه است؛ یعنی هم‌چنان که مهندس محبی درصدد به دست آوردن دل مریم است، مریم نیز در برابر او، خودنمایی و جلوه‌گری می‌کند. جالب آن که این حرکات در برابر دیدگان پدر، مادر و برادر مریم صورت می‌گیرد و اینان هیچ حساسیتی نشان نمی‌دهند؛ درحالی که خانواده‌های معتقد و پایبند - حتی در درجه کم - به این ارزش‌ها اهمیت می‌دهند. برای نمونه، مادر خانواده برای جمع‌آوری کمک، مریم را نزد مهندس محبی روانه می‌کند. در صحنه‌ای دیگر، او به همراه محسن، همسر محسن و مهندس محبی - البته با آگاهی و موافقت خانواده - برای صرف شام، به گردش می‌روند. این سریال، مانند بسیاری از فیلم‌ها و سریال‌های سیما، روابط پیش از ازدواج را، اگر نگوییم ترویج، دست‌کم عادی می‌کند.

شخصیت‌پردازی

در این سریال، شخصیت اصلی و محوری وجود ندارد و ذهن بیننده، از آغاز تا لحظه حادثه و پس از آن، پیگیر سرنوشت هر یک از افراد داستان است. بنابراین، سریال یک وجب خاک داستان‌محور است، نه شخصیت‌محور و شاید به همین دلیل، مخاطب نمی‌تواند با یک شخصیت خاص، هم‌ذات‌پنداری کند.

افشاری شخصی خیرخواه، خانواده‌دوست، عاطفی، صادق، خاکستری، مثبت، پویا و ساده‌لوح است. او در حالی که مال چندانی ندارد، بدون حساب و کتاب، بذل و بخشش می‌کند. افشاری اولویت‌ها را در نظر نمی‌گیرد؛ به گونه‌ای که نارضایتی خانواده‌اش را به دنبال دارد. آنها اعتراض



دارند که چرا وی بدون در نظر گرفتن مشکلات و نیازهای آن‌ها، این همه بخشش می‌کند. این کار او ریشه در دین و مذهب ندارد. البته در دین، به انفاق، کمک به دیگران و ایشار مال، بسیار توصیه شده؛ ولی هرگز بخشیدن مالی که نیاز خانواده است، سفارش نگردیده است و رفتار افشاری ریشه در عواطف و احساسات شخصی دارد. امام زین‌العابدین (ع) می‌فرمایند:

این من اخلاق المؤمن الانفاق علی قدر الاقتار.

نام افشاری صادق است؛ یعنی راستگو. گویا می‌خواهد اسم بامسمایی داشته باشد. از این رو، اهل دروغ گفتن نیست. او حتی در شب خواستگاری پسرش، علت نیامدنش را صادقانه توضیح می‌دهد. البته راست‌گویی ویژگی بسیار خوبی است و در فرهنگ دینی ما، دروغ گفتن نهی شده است و نباید دروغ گفت؛ ولی آیا گفتن هر راستی لازم است؟

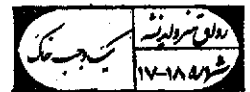


افشاری شخص ساده‌لوحی است؛ مخاطب در طول سریال، هیچ گونه زیرکی و کیاستی از او نمی‌بیند؛ درحالی که رسول اکرم (ص) می‌فرماید: *المؤمن کیس*. رفتار افشاری به گونه‌ای است که بیانگر حماقت اوست و دامادش و دیگران به راحتی از او سوءاستفاده می‌کنند.

شخصیت مقابل افشاری *کامرانی* است که در اینجا، کنتراست شخصیتی ایجاد شده است؛ تا آنجا که افشاری منادی ارزش‌هاست و کامرانی نماد ضد آن ارزش‌هاست. وی فردی ریاکار، دروغگو، خودخواه، کینه‌توز، منفی، ایستا و پیچیده است. او از هر دسیسه‌ای بهره می‌برد تا ضربه‌ای به افشاری وارد سازد. در طول داستان نیز هیچ تغییر و تحولی در این شخص، دیده نمی‌شود.

شخصیت دیگر داستان محسن، داماد افشاری است. او نیز نقطه مقابل افشاری است و فردی دروغگو، خائن، چاپلوس، کلاه‌بردار و حرام‌خوار است. شخصیت او منفی، پویا و پیچیده است. با وجود اینکه حضور و تلاش‌های نافرجام محسن در داستان، گره‌های زیادی ایجاد کرده است؛ ولی به تدریج، وی به یک شخصیت حاشیه‌ای بدل می‌گردد.

عالم خانم، همسر افشاری زنی عاقل، صبور، با سیاست، مثبت و ایستاست. او دارای شخصیتی ثابت و متعادل است و رفتارش پیش و پس از پولدار شدن، یکسان است. وی گاهی به کارهای افشاری اعتراض می‌کند و گاه حامی اوست.





در سریال‌های مناسبی ماه رمضان که ماه خیر و برکت است، بیشتر به تحول منفی شخصیت‌ها پرداخته می‌شود؛ درحالی‌که روایت شده این ماه، ماه برکت و رحمت است و در آن، شیطان در غل و زنجیر است. بنابراین، اگر تحولی هم صورت بپذیرد، باید از منفی به مثبت باشد. در این سریال و دیگر سریال‌های این ماه، نیروهای شر را در طول ماه، رها و آزاد فرض کرده‌اند و تحولات منفی بیشتر جلوه‌نمایی می‌کنند. در سریال یک وجب خاک نیز سیر تحولات مثبت به منفی و منفی به مثبت دیده می‌شود که به این تحول در شخصیت‌ها می‌پردازیم:

۱. در ابتدای داستان، افشاری خیر، عاطفی و وابسته به خانواده است. همهٔ حرف‌ها و کارها را حمل به صحت می‌کند و به مادیات توجهی ندارد؛ ولی پس از رسیدن به پول میلیاردی، به تدریج، تغییر می‌کند؛ به گونه‌ای که دچار حرص و طمع می‌شود و به فکر سرمایه‌گذاری و چند برابر کردن ثروتش می‌افتد. این امر رابطهٔ او را با خانواده‌اش مخدوش می‌سازد و به قهر همسر و دخترانش از او می‌انجامد.

افشاری از دادن ۵۰ میلیون تومان، هزینهٔ عمل پگاه خودداری می‌کند؛ زیرا قساوت قلب چایگزین عطاوت شده است. او به جای حمل به صحت، دچار سوءظن گشته است که آیا خانوادهٔ پگاه راست می‌گویند. وی آن قدر به سرمایه‌گذاری مشغول است که به ملاقات علی نمی‌رود و این تحول کاملاً نشان می‌دهد که خیر بودن ویژگی ثابت او نیست. سیر تحول از شخصیت اولیه به

ثانویه، در مراحل بعدی نیز تکرار می‌شود؛ یعنی افشاری دوباره، از منفی به مثبت متحول می‌شود و از ضدارزش‌ها به ارزش روی می‌آورد.

۲. حمید که همیشه متعرض است؛ ولی در عین حال، با رعایت شأن افراد، اعتراض خود را بیان می‌کند، با آمدن پول، شخصیت او نیز ۱۸۰ درجه تغییر می‌کند؛ به لحاظ ظاهر و پوشش، متفاوت می‌شود، بدون هماهنگی و مشورت با خانواده، اتومبیل می‌خرد، نسبت به ازدواج بی‌تفاوت می‌شود و رابطه با دوستان و رفت و آمدهای بی‌موقعش، اعتراض دیگران را به دنبال می‌آورد. او علت برخوردش را تحقیر شدن خود و خانواده‌اش از سوی پدر بزرگ / ارام می‌داند و اکنون که احساس بی‌نیازی می‌کند، در پی انتقام‌جویی و تحقیر کردن آن‌هاست.

۳. محسن در آغاز داستان، دروغگو، کلامبردار و اهل ریاست و با آمدن این پول نیز سعی در کلامبرداری دارد؛ ولی با رسیدن به ۵۰ میلیون، به یک شخصیت حاشیه‌ای بدل می‌گردد و تحول خاصی در او شکل نمی‌گیرد؛ ولی با این همه نکات منفی، با دیدن علی - پسرخوانده آقا و خانم افشاری - در بیمارستان، ناگهان متحول می‌شود. این مسئله نشان می‌دهد که کارگردان برای به حاشیه راندن او، این تحول را ایجاد می‌کند تا داستان زودتر به پایان برسد.

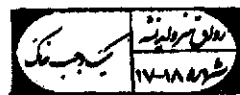
۴. شخصیت ثابت و متعادل خانواده مادر است. او با اصل بذل و بخشش مخالف نیست؛ ولی از روی حساب و کتاب کار می‌کند و با وجود آمدن پول و در برابر بیماری پگاه، درست عمل می‌کند و به فکر کمک به آن‌هاست. البته عالم خانم با آمدن این پول، به دلیل عدم اعتماد به افشاری، پول و چک‌ها را از او می‌گیرد و او را محدود می‌کند و این کار عدم اعتماد بچه‌ها به پدر و تحقیر شخصیت وی را به دنبال دارد. خود افشاری نیز به تدریج، دچار بی‌مسئولیتی و حرص و طمع می‌شود و رابطه افراد خانواده به سردی می‌گراید. حمید مستقل و سرخود می‌گردد و هیچ اطاعتی از بزرگ‌ترها ندارد. خانواده از هم گسیخته می‌شود و حرمت‌ها شکسته و عدم اعتماد به یکدیگر حاکم می‌شود.

۵. در دختران خانواده، تحول خاصی صورت نمی‌گیرد و تنها تغییر اندکی در لباس و ظاهر آن‌ها ایجاد می‌شود.

۶. مهندس محبی که فردی فرصت‌طلب و فریب‌کار است، با علاقه‌مند شدن به مریم، تصمیم دارد پس از پاسخ مثبت مریم و ازدواج با او، به کارهای خود اعتراف کند؛ ولی هنگامی که بازداشت می‌شود، به کارهای محسن اعتراف نمی‌کند و پس از آزادی از زندان، با نوشتن نامه‌ای، قصد جبران دارد.

۷. کامرانی نیز شخصیتی ایستا و بدون تغییر و تحول است و در تمام طول داستان، در پی انتقام از افشاری است.

۸. خانواده علی - اهداکننده عضو - به طور ناگهانی و همزمان با شب‌های احیاء، وارد داستان



می‌شوند. متحول شدن سریع مادر و تصمیم او به اهدای اعضا، غیرواقعی به نظر می‌رسد. این تحول بسیار بی‌مقدمه شکل می‌گیرد؛ گویی سازندگان سریال می‌خواسته‌اند به نحوی، به این کار خدایسندانه بپردازد.

ساختار

در بررسی ساختاری سریال، با نکات قابل توجهی روبه‌رو می‌شویم. اگرچه باید کوشید سریال‌های مناسبتی ماه رمضان چند ماه پیشتر تولید شوند؛ ولی باز هم این سریال‌ها در فاصله زمانی بسیار کم و گاه متصل به ماه مبارک ساخته می‌شوند که در نتیجه، کارها دچار نوعی سرهم‌بندی و کاهش کیفیت می‌گردند.

در تدوین سریال، عدم هماهنگی‌هایی دیده می‌شود. برای نمونه، زمانی که آرام به خانه افشاری تلفن می‌زند، محسن در حال پیدا کردن دسته‌چک است؛ ولی هیچ صدایی شنیده نمی‌شود. در دیالوگ‌ها نیز گاه، عدم تناسب دیده می‌شود. برای نمونه، وقتی پدر پگاه به او می‌گوید: دستم تنگ است و نمی‌توانم تو را به مهد بفرستم، پگاه از عالم خانم می‌پرسد که دستم خالی است یعنی چه؟ در حالی که پدرش گفته بود دستم تنگ است و پگاه معنی کلمه را می‌داند که مترادف آن را به کار برده است. در جای دیگر، پرویز وقتی با افشاری و مهندس، به پنجاه آفای متانت می‌آید، او را معینی خطاب می‌کند و موارد دیگری از این قبیل...

زمانی که این اشکالات و معایب کوچک در کنار هم جمع شوند، از کیفیت کار کاسته می‌شود؛ چنان که علی عبدالعلی‌زاده می‌گوید: بیشتر مجموعه‌ها در ایام رمضان مقابل دوربین می‌روند و متن‌ها هنوز آماده نیست؛ زیرا مدیران تصمیم‌گیرنده، تا دقیقه ۹۰ به دنبال پیشنهاد بهتری از سوی نویسندگان و تهیه‌کنندگان هستند. این گفته در این سریال نیز صدق می‌کند؛ زیرا حوادث برای پیشبرد داستان، سرهم‌بندی شده و نسنجیده و بدون فکر نوشته شده‌اند و کارگردان نیز نتوانسته بازیگران را در ایفای نقش، به درستی هدایت کند.

نهایت آن که

آیا سریال یک وجب خاک مناسبتی با ماه رمضان داشته است؟ آیا کاری تازه بود یا تکراری؟ و چه اندازه دارای جنبه دینی و مذهبی بود؟

به لحاظ تناسب با ماه مبارک رمضان، تنها می‌توان به تحولات مثبت پایان داستان اشاره کرد؛ درحالی‌که تحولات باید با آغاز ماه رمضان که ماه مهمانی خدا، ماه رحمت و ماهی که شیاطین در غل و زنجیرند، آغاز شود، نه این‌که در این ماه شریف، جنبه‌های منفی و ضد ارزشی مطرح شوند و در روزهای پایانی، تحولی ایجاد گردد و پرونده داستان بسته شود. باید نویسندگان به گونه‌ای به این داستان بپردازند که شخصیت‌های منفی دارای رفتارهای ضد ارزشی، با ورود به ماه خدا متحول گردند و در طول ماه رمضان، آثار مثبت آن تحولات به تصویر کشیده شود.